بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 21 اردیبهشت 1395.

بحث سر عبدالله بن سلیمان بود. که به طور مطلق در اسناد زیاد به کار رفته است. و در جلسه قبل اشاره کردم که عبد الله بن سلیمان علی القاعده باید اشتراکش به دلیل اشتهار یک شخص خاصی به نام عبد الله بن سلیمان باشد. حالا ما چه جوری می توانیم این شخص را بشناسیم؟ به تناسب این نکته را اشاره کردم که ما باید در جستجوی نکاتی در لا به لای روایات یک نفر باشیم که آن شخص را و خصوصیات و ویژگی های شغلی و اجتماعی اش و امثال اینها را به ما معرفی می کند. زمانهای قدیم به دلیل نبودن امکانات امروز که روایات یک راوی را آدم بتواند به راحتی ببیند خیلی از این بحث ها را نمی شد انجام داد. الآن خیلی روایات را راحت می شود دنبال کرد یکی از چیزهای مهم برای بحث های مربوط به تمییز مشترکات و شناسایی راویان جست و جوی اطلاعاتی که در لا به لای روایات این راوی هست. حالا ما چهار تا نمونه از این اطلاعات را یادداشت کرده ام می خواهم توضیح بدهم. مثال اول بحث اسحاق بن عمار است. در مورد اسحاق بن عمار یک بحثی است که آیا ما دو نفر به نام اسحاق بن عمار داریم یک اسحاق بن عمار صیرفی است و یکی اسحاق بن عمار ساباطی یا یک نفر است؟ مرحوم علامه بحر العلوم شواهدی می آورد که اینها یک نفر هستند و شواهدش را کاری ندارم. بنابر مبنایی که اسحاق بن عمار صیرفی و اسحاق بن عمار ساباطی یکی باشند چه جوری ما می توانیم اسحاق بن عمار های مطلق را تشخیص دهیم که مراد ساباطی است یا صیرفی است چه شکلی است؟ آیا انصرافی به یکی از این دو عنوان وجود دارد؟ وقتی به روایات اسحاق بن عمار مراجعه می کنیم روایت های بسیار زیادی از اسحاق بن عمار می بینیم که بحث های مربوط به صرافی و صرف و نحوه تبدیل پول و طلا و درهم و دینار چه جوری به هم تبدیل می شوند که من در جلسه قبل کی نمونه هایی اش را از باب الصروف کافی آوردم که باب الصروف کافی اگر مراجعه کنید می بینید بیشترین روایات را این اسحاق بن عمار دارد. اکثر روایات این باب راوی اش اسحاق بن عمار است سوالات مختلف صرافی و نحوه صرف را آنجا طرح کرده است. این جور چیزها کمک می کنم که این اسحاق بن عمار که اینجا هست صراف بوده است. به خصوص خیلی وقتها، جنس سؤالات یک بحث است بعضی وقت ها خصوصیات فردی در سؤال اخذ شده است می گوید من فلان کار را کردم فلان کار را کردم این خودش نشانگر، حالا جنس سؤالات نشانگر این است که طرف صراف بوده است که در جلسه قبل در مورد عبد الملک بن عتبه هاشمی عرض کردم که قرائن نشان می دهد که این صراف بوده است با عبد الملک بن عتبه صیرفی یکی است. حالا غیر از آنها گاهی اوقات سؤالاتی که می کند یک ویژگی های شخصی را هم در سؤالات درج می شود که از این ویژگی ها ما این مطلب را می فهمیم. یک نمونه دیگری بحث عمر بن یزید هست. ما دو نفر به نام عمر بن یزید داریم. یکی عمر بن یزید بن ذبیان الصیقل. یکی عمر بن یزید بیاع السابری. عمر بن یزید بیاع السابری را مرحوم نجاشی می گوید که اسم کامل او عمر بن محمد بن یزید بیاع السابری است. ایشان می گوید محمد اسم جدش است. عمر بن محمد بن یزید ابو الأسود بیاع السابری است. نجاشی به این ترجمه می کرده ولی شیخ با عنوان عمر بن یزید بیاع السابری ترجمه کرده است.

حالا در اسناد یکی از بحث های خیلی سخت همین بحث عمر بن یزید است. تشخیص اینکه مراد از این عمر بن یزید کیست. من فرصت نکردم به طور کامل روایت های عمر بن یزید را نگاه کنم ولی چند روایت یادداشت کردم از روایت عمر بن یزید که خیلی کمک می کند برای اینکه انسان بشناسد که این عمر بن یزید کیست. من انگیزه ام از آوردن این روایات این است که ما نمی خواهم بحث عمر بن یزید را به تفصیل ذکر کنم. مرادم این است که روایات شخص را که انسان می گردد دنبال اطلاعات خاص، اطلاعاتی که ویژگی های این راوی را معرفی می کند باید بگردد. خب یک سری چیزهایی هست روایت عمومی است. روایت های مختلف، اینها هیچ ارزش رجالی ندارد ولی بعضی چیزهایی که به خصوص با سؤالاتی که این راوی انجام می دهد. سؤالاتی که از یک قضیه اتفاق افتاده حکایت می کند خیلی ارزشمند است. مثلا ببینید در کافی جلد 5 صفحه 206 رقم 1، یک روایتی دارد می گوید

الْحَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ كُنْتُ أَنَا وَ عُمَرُ

حالا این ابتدائا یک نکته ای بگویم این مرجع ضمیر قالَ، حسن بن عطیه است. سوال این است که چرا عن عمر بن یزید را ذکر کرده است، گاهی اوقات کسی این عن عمر بن یزید را ذکر می کند به دلیل اینکه روایتی که بعدا ذکر می کند آن روایت را از عمر بن یزید شنیده است. و معمولا سعی می شود که هنگامی که سند را ذکر می کنند تا آخر سند ببرند آن راوی اخیر ولو یک مقدمه ای گاهی اوقات این روایت دارد که این مقدمه را راوی نقل می کند. می گوید

قَالَ كُنْتُ أَنَا وَ عُمَرُ بِالْمَدِينَةِ فَبَاعَ عُمَرُ جِرَاباً هَرَوِيّاً كُلَّ ثَوْبٍ بِكَذَا وَ كَذَا

یک جراب در واقع به معنای گونی. پادشاه ها را در یک نمی دانم چه تعبیر کنیم اینجا پارچه را طاقه حالا طاقه بتوانیم ترجمه کنیم. به هر حال مجموعه پارچه ها در یک جرابی بوده است. یک جراب هروی را، هروی مربوط به هرات است. هرات لباس هایی بوده است که از هرات می آوردند. می گوید کل ثوب بکذا و کذا

فَأَخَذُوهُ فَاقْتَسَمُوهُ فَوَجَدُوا ثَوْباً فِيهِ عَيْبٌ فَرَدُّوهُ فَقَالَ لَهُمْ عُمَرُ أُعْطِيكُمْ ثَمَنَهُ الَّذِي بِعْتُكُمْ به

من پول این یکی را خب معامله را فسخ می کنیم من پولش را پس می دهم. مثلا ده تا پارچه در چیز هست یک دهم این پارچه را به شما می دهم. آن طرف گفته است

قَالَ لَا وَ لَكِنْ نَأْخُذُ مِنْكَ قِيمَةَ الثَّوْبِ

چه مقدار به ما فروخته است نه الآن ثمن المسمی را در نظر بگیریم به ثمن المثل کاری نداریم.

فَذَكَرَ عُمَرُ ذَلِكَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ يَلْزَمُهُ ذَلِكَ

این که شبیه این را در فقیه جلد 3 صفحه 216 رقم 3802 نقل کرده.

رُوِيَ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ بِعْتُ بِالْمَدِينَةِ جِرَاباً هَرَوِيّاً

که اینجا دیگر از خود عمر بن یزید داستان را نقل می کند. اینجا حسن بن عطیه واسطه بوده است مقدماتش را او نقل کرده است ولی این، ببینید این کسی هست که پارچه فروش بوده است. عمر بن یزید که ما داریم یکی از آنها صیقل بود که صیقل یعنی کسی که شمشیر تیز می کند. در سؤالاتش چیزهایی شبیه شمشیر و نحوه تیز کردن و چنگ و اینها باشد آن مربوط به آن است. ولی این سوال در مورد پارچه فروشی و امثال اینها است. بیاع السابری، سابری به معنای پارچه های گران قیمتی بوده است که از شوشتر می آمده است و سابری منسوب به شاپور ذو الاکتاف هست. شوشتر را شاپور ذو الاکتاف ساخته است و پارچه هایی که از شوشتر می آمده است که دیبای رومی به آن می گفتند. اصل شاپول ذو الاکتاف وقتی شوشتر را تأسیس می کند یک سری اسرای رومی را در آنجا ساکن کرده بوده است. اسرایی بودند که صناعت پارچه بافی را بلد بودند در شوشتر مرکز پارچه های خیلی گران قیمت، دیبای رومی، دیبای شوشتری امثال اینها ابریشم خیلی پارچه ابریشمی خیلی ممتازی بوده است بیاع السابری هم پارچه های گران قیمتی بوده است که، این هم خیلی این کمک می کند برای شناختن این راوی. یک روایت دیگر دیدم آن روایت از یک زاویه دید دیگر به درد می خورد. در کافی جلد 6 صفحه 25 رقم 3 یک عن عمر بن یزید است در ذیل یک روایتی می گوید

فَأَمَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فَعَقَقْتُ عَنْ نَفْسِي وَ أَنَا شَيْخٌ

من در حالی که پیرمرد بودم عقیده کردم در زمان امام صادق این نشان می دهد که این عمر بن یزید کسی است که در زمان امام صادق سنی داشته است. شیخ بوده است. این برای شناخت، ممکن است ما فرض کنید یک عمر بن یزید داشته باشیم که هم از اصحاب الباقر باشد هم از اصحاب الصادق باشد. یک عمر بن یزید داشته باشیم فقط از اصحاب الصادق باشد. این خودش الآن در این عمر بن یزید هایی که ما داریم، البته این جهت در آن وجود ندارد ولی غرضم این هست که ما اطلاعات خاص این شکلی را که نشانگر ویژگی های شغلی طرف است، ویژگی های طبقه اجتماعی طرف هست. سن طرف هست. امثال اینها، اینها را حتما باید حوصله کنیم. این اطلاعات خیلی وقت ها به درد می خورد برای اینکه یک بحث را، مثلا در ترجمه منصور بن حازم، در یک روایتی از منصور بن حازم هست که سوال می کند امام علیه السلام که الصائم یقبّل زوجته، امام علیه السلام می فرماید اما شیخٌ مثلث و مثلک فلا بأسک. یعنی منصور بن حازم پیرمردی بوده است که از بوسیدن همسرش تحریکی برایش ایجاد نمی کرده است و اشکالی ندارد. اما انا و أنت فشیخان، تازه تعبیر کبیران هم در نقل دیگرش است، فشیخان کبیران. خب اینها پیداست که منصور بن حازم در زمان امام صادق علیه السلام یک شخص مسنی بوده است. این اطلاعات این شکلی علاوه بر اینکه گاهی اوقات از جهات دیگر مفید است از جهت تمییز مشترکات هم خیلی ارزش دارد. ما روایات را که می خواهیم بررسی کنیم، روایاتی که خصوصیات فردی راوی را معرفی می کند حتما این روایات را باید چک کنیم. کنترل کنیم ببینیم این اطلاعاتش به درد می خورد یا خیر. خب این یک نکته. یک نکته ای که اینجا وجود دارد این است که خیلی وقت ها ما اطلاعاتی که از روایات به دست می آوریم اگر با اطلاعاتی که در کتب رجالی هست اینها را کنار هم بچینیم به یک نتایج خاصی می رسیم. یعنی ما باید توجهمان را به آن اطلاعات ویژه ای که در مورد یک راوی در کتب رجالی هست جلب کنیم. آن ویژگی های خاص. من امروز یک مثالی برای این بحث آورده ام. بحث ابراهیم بن عبد الحمید است. در ترجمه ابراهیم بن عبد الحمید در رجال کشّی عنوانی داریم

فی ابراهیم بن عبد الحمید صنعانی ذکر الفضل بن شاذان انه صالح

این ابراهیم بن عبد الحمید صنعانی. بعد می گوید قال نصر بن صباح ابراهیم یروی عن ابی الحسن موسی و عن الرضا و عن ابی جعفر محمد بن علی علیهم السلام. خب این اطلاعات خوبی است. از امام کاظم و امام رضا و امام جواد علیه السلام نقل کرده است.

و هو واقفٌ علی ابی الحسن علیه السلام.

می خواهد بگوید که واقفی هم بوده است. با وجودی که واقفی بوده است ولی از امام رضا و امام جواد علیه السلام نقل کرده است. خب یک چیز خاصی است معمولا واقفی ها از امام رضا و امام جواد علیه السلام نقل نمی کنند. حالا من آن را فعلا کار ندارم. می گوید

وَ قَدْ كَانَ يَذْكُرُ فِي الْأَحَادِيثِ الَّتِي يَرْوِيهَا، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ: وَ كَانَ يَجْلِسُ فِيهِ وَ يَقُولُ أَخْبَرَنِي أَبُو إِسْحَاقَ كَذَا وَ قَالَ أَبُو إِسْحَاقَ كَذَا وَ فَعَلَ أَبُو إِسْحَاقَ كَذَا، يَعْنِي بِأَبِي إِسْحَاقَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع)،

یک تعبیر ویژه داشته است این. از امام صادق علیه السلام با تعبیر ابی اسحاق یاد می کرده است. می گوید

**كَمَا كَانَ غَيْرُهُ يَقُولُ حَدَّثَنِي الصَّادِقُ وَ سَمِعْتُ الصَّادِقَ (ع) وَ حَدَّثَنِي الْعَالِمُ وَ قَالَ الْعَالِمُ، وَ حَدَّثَنِي الشَّيْخُ وَ قَالَ الشَّيْخُ، وَ حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ، وَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، وَ كَانَ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ خَلْقٌ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ مِنْ أَصْحَابِنَا، فَكُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ يُكَنِّي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) بِاسْمٍ، فَبَعْضُهُمْ يُسَمِّيهِ وَ يُكَنِّيهِ بِكُنْيَتِهِ (ص)**

یک مقدار عبارت آخرش شاید گیر داشته باشد. فبعضهم یسنّیه باید یا و بعضهم یکنیه بکنیته. می خواهد بگوید که تعبیراتی که از امام صادق علیه السلام اصحاب می کردند مختلف بوده است. بعضی ها اسم به کار می بردند کلمه جعفر می گفتند. بعضی ها کنیه ابا عبدالله به کار می بردند و بعضی ها لقب به کار می بردند حالا گاهی اوقات لقب معمولی امام را که الصادق باشد گاهی اوقات لقب های خاص مثل العالم، الشیخ و امثال اینها را به کار می بردند. این ابراهیم بن عبد الحمید یک ویژگی خاصی دارد که ابی اسحاق تعبیر می کرده است. این اطلاعات یک اطلاعات خاصی هست که اینجا در ترجمه این ابراهیم بن عبد الحمید وارد شده است. همین ابراهیم بن عبد الحمید را در همین رجال کشّی یک روایتی از او نقل کرده است ببینید پیدا می کنید فلما دنی من ابی اسحاق را. در ترجمه سکین نخعی می گوید

مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ قَالَ: كَتَبَ إِلَيَّ الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ، يَذْكُرُ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، قَالَ حَجَجْتُ وَ سُكَيْنَ النَّخَعِيِّ فَتَعَبَّدَ وَ تَرَكَ النِّسَاءَ وَ الطِّيبَ وَ الثِّيَابَ وَ الطَّعَامَ الطَّيِّبَ وَ كَانَ لَا يَرْفَعُ رَأْسَهُ دَاخِلَ الْمَسْجِدِ إِلَى السَّمَاءِ فَلَمَّا قَدِمَ الْمَدِينَةَ دَنَا مِنْ أَبِي إِسْحَاقَ فَصَلَّى إِلَى جَانِبِهِ فَقَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ، عَنْ مَسَائِلَ قَالَ اذْهَبْ فَاكْتُبْهَا وَ أَرْسِلْ

ببینید ابراهیم بن عبد الحمید وقتی ماجرای سکین نخعی را نقل می کند. این ابی اسحاق مراد ابی عبدالله هست که ادامه اش هم مشخص است. در کافی به جای این روایت را در کافی ظاهرا نقل کرده است به جای ابی اسحاق ابی عبدالله را تصریح می کند. این ابراهیم بن عبد الحمید اینجا دنی من ابی اسحاق تعبیر کرده است. این تعبیر یک تعبیر ویژه است. تعبیری که از امام صادق به ابی اسحاق. این نشانگر این است که این ابراهیم بن عبد الحمید که شیخ ابن ابی عمیر هست همان ابراهیم بن عبد الحمید صنعانی هست که آنجا ترجمه کرده است. چون یک چیز ویژه است اینکه هیچ کس دیگری را ما از امام صادق علیه السلام نمی شناسیم که با تعبیر ابی اسحاق ذکر کرده است. که آن در ترجمه اش هم دقیقا روی این نکته پافشاری می کند که این تعبیر از امام صادق علیه السلام به ابی اسحاق، تعبیر ویژه این ابراهیم بن عبد الحمید بوده است. بحثی است در چیز که ابراهیم بن عبد الحمید یمانی با ابراهیم بن عبد الحمید صنعانی یکی هستند یا نیستند. این خیلی در آن بحث تعیین کننده است این چیز. قرائنی نشان می دهد که این شیخ ابن ابی عمیر همان یمانی است. ابراهیم بن عبد الحمید یمانی هست و از این طرف اینجا نشان می دهد که همان صنعانی است. و این وحدت آن دو را اثبات می کند. غرضم این است که اطلاعاتی که این اطلاعاتی که بود ولو در رجال کشی بود به عنوان یک روایت ما تلقی کردیم. در شرح حال خودش نبود در یک جای دیگری به عنوان یک روایت ما روایت های ابراهیم بن عبد الحمید را که کنترل می کنیم آن اطلاعات ویژه ای که در موردش در کتب رجالی هست به آنها باید حواسمان جمع باشد. یک نمونه دیگری عرض کنم خدمت شما در مورد همین عمر بن یزید که بحثش را کردم. این عمر بن یزید در نجاشی عمر بن محمد بن یزید به این عنوان آن را ترجمه کرده است. گفته است که

**عمر بن محمد بن يزيد، أبو الأسود، بياع السابري، مولى ثقيف، كوفي، ثقة جليل، أحد من كان يفد في كل سنة،**

هر سال خدمت امام علیه السلام می رسیده است و اینها. زمان های قدیم بعضی از روات یک موقعی حج مشرف می شدند ولی بعضی ها هر سال به خصوص بعضی ها تاجر بودند و کارشان تجارت بوده است خیلی وقت ها سعی می کردند که تجارت ایام حج خود را جوری تنظیم کنند که در مدینه و مکه باشد که بتوانند خدمت امام علیه السلام، یعنی هم خدا و هم خرما، همه جهات را جمع کرده باشند.

روى عن ابي عبد اللّه (ع) و ابي الحسن (ع)، ذكر ذلك اصحاب كتب الرجال، له كتاب في مناسك الحج و فرائضه و ما هو مسنون من ذلك سمعه كله من ابي عبد اللّه (ع).

بعد می گوید

اخبرنی فلان کَسک عن عمرو بن عثمان عن محمد بن عذافر عنه به»

و چند تا طریق ذکر می کند که دو تا طریق آن عمرو بن عثمان عن محمد بن عذافر عنه هست.

خب این را داشته باشید. یک نکته ای که اینجا دارد می گوید این عمر بن محمد بن یزید کسی است که کتاب حجی داشته است که در این کتاب حج روایاتش را همه اش را از امام صادق علیه السلام شنیده است. وقتی مراجعه می کنید به عمر بن یزید ها، آن عمر بن محمد بن یزید هم دارد. خب یک بحث این است که آیا این عمر بن محمد بن یزید با عمر بن یزید بیاع السابری یکی هست یا خیر. خب تقریبا روشن است که اینها یکی هستند. ولی یکی از نکاتی که در مورد وحدت عمر بن یزید و عمر بن محمد بن یزید بیاع السابری خیلی کمک می کند همین نکته ای که نجاشی در ترجمه اش دارد که له کتاب مناسک الحج. در اسناد که شما مراجعه می کنید روایت های زیادی از عمر بن یزید در حج می بینید. روایت های زیادی در حج می بینید به خصوص یک سری روایت های عمر بن یزید هست یک ویژگی خاص دارد. من این ها را یادداشت کرده ام و می خوانم خودتان شاید این ویژگی اش را متوجه شوید که چه ویژگی هایی است. این روایت در جلد پنجم تهذیب وارد شده است و اکثر اسناد آن هم خیلی نزدیک هم هستند. تا حدود زیادی مشابه هم هستند. جلد 5 صفحه 71 اولی آن. روایت 231.

**مُوسَى بْنُ الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذَافِرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا اغْتَسَلْتَ لِلْإِحْرَامِ فَلَا تَقَنَّعْ وَ لَا تَطَيَّبْ وَ لَا تَأْكُلْ طَعَاماً فِيهِ طِيبٌ فَتُعِيدَ الْغُسْلَ**

این روایت اول. روایت دوم صفحه 85 هست 281. سندش هم عین همان

**مُوسَى بْنُ الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذَافِرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنْ كُنْتَ مَاشِياً فَاجْهَرْ بِإِهْلَالِكَ وَ تَلْبِيَتِكَ مِنَ الْمَسْجِدِ وَ إِنْ كُنْتَ رَاكِباً فَإِذَا عَلَتْ بِكَ رَاحِلَتُكَ الْبَيْدَاءَ**

روایت بعدی صفحه 92 است. روایت 301. می گوید

**مُوسَى بْنُ الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذَافِرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا أَحْرَمْتَ مِنْ مَسْجِدِ الشَّجَرَةِ فَإِنْ كُنْتَ مَاشِياً لَبَّيْتَ مِنْ مَكَانِكَ مِنَ الْمَسْجِدِ تَقُولُ لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ بِحَجَّةٍ تَمَامُهَا عَلَيْكَ وَ اجْهَرْ بِهَا كُلَّمَا رَكِبْتَ وَ كُلَّمَا نَزَلْتَ وَ كُلَّمَا هَبَطْتَ وَادِياً أَوْ عَلَوْتَ أَكَمَةً أَوْ لَقِيتَ رَاكِباً وَ بِالْأَسْحَارِ**

این هم روایت بعدی اش. رقم 301. صفحه 157. ببینید سند این است

موسی بن القاسم عن محمد بن عمر عن محمد بن عذافر

یک محمد بن عمر اینجا وسط وارد شده است.

عن ابی عبدالله علیه السلام ثُمَّ ائْتِ مَنْزِلَكَ فَقَصِّرْ مِنْ شَعْرِكَ وَ حَلَّ لَكَ كُلُّ شَيْ‌ءٍ

اولا روایت با ثم شروع می شود این جالب است. این هم این روایت.روایت بعدی اش صفحه 169 اینجا هم باز محمد بن عمر بن یزید دارد

مُوسَى بْنُ الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذَافِرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا كَانَ يَوْمُ التَّرْوِيَةِ فَاصْنَعْ كَمَا صَنَعْتَ بِالشَّجَرَةِ ثُمَّ صَلِّ رَكْعَتَيْنِ خَلْفَ الْمَقَامِ ثُمَّ أَهِلَّ بِالْحَجِّ فَإِنْ كُنْتَ مَاشِياً فَلَبِّ عِنْدَ الْمَقَامِ وَ إِنْ كُنْتَ رَاكِباً فَإِذَا نَهَضَ بِكَ بَعِيرُكَ وَ صَلِّ الظُّهْرَ إِنْ قَدَرْتَ بِمِنًى وَ اعْلَمْ أَنَّهُ وَاسِعٌ لَكَ أَنْ تُحْرِمَ فِي كُلِّ دُبُرِ فَرِيضَةٍ أَوْ دُبُرِ نَافِلَةٍ أَوْ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ‌

ببینید حالا من فقط بقیه روایت ها را آدرس هایش را بدهم. صفحه 172 روایت 576. صفحه 173 روایت 583. صفحه 240 روایت 808. صفحه 245 روایت 831. صفحه 250 روایت 848 صفحه 300 روایت 1021 که این شکلی است.

مُوسَى بْنُ الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذَافِرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ وَ اجْتَنِبْ فِي إِحْرَامِكَ صَيْدَ الْبَرِّ كُلَّهَ وَ لَا تَأْكُلْ مِمَّا صَادَهُ غَيْرُكَ وَ لَا تُشِرْ إِلَيْهِ فَيَصِيدَهُ‌

روایت بعدی 338 رقم 1168 که باز

موسی بن القاسم عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذَافِرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ لَا بَأْسَ أَنْ تَنْزِعَ الْقُرَادَ عَنْ بَعِيرِكَ وَ لَا تَرْمِ الْحَلَمَةَ‌

اسم امام علیه السلام در آن نیامده است. این روایت ها را اگر دقت کنید یک ویژگی های مشترکی دارند. تقریبا سند این روایت ها یکی هستند. البته به دو شکل. همه اینها از موسی بن القاسم نقل شده است. یکی موسی بن القاسم عن محمد بن عذافر مستقیم است و یکی از آنها محمد بن عمر بن یزید واسطه اینجا واقع شده است. که حالا آن یک بحثی است که کدامش درست است و کدامش غلط است بعدا صحبت می کنیم. نکته دیگر اینکه تمام این روایات که دوازده تا روایت هست، تمام اینها روایت های بدوی هستند یعنی راوی سؤال نمی کند. امام علیه السلام دارد مطلب را بیان می کند. مخاطب قرار داده است راوی را می گوید این کار را بکن این کار را بکن و امر هم می کند به کارهایی که باید انجام دهد. با صیغه امر و با مخاطب قرار دادن اینها رادارد می گوید. و در بعضی از اینها هم روایت با تعبیرات عطف مثل ثمّ و واو شروع می شود. این مجموعه به نظر می رسد که اینها یک روایت واحد هستند که در آنها تقطیع رخ داده است. بنابراین یک روایت بوده است که این خیلی کمک می کند این را اطلاعات را شما بگذارید کنار اطلاعاتی که ما در ترجمه نجاشی داشتیم. در ذیل عنوان عمر بن محمد بن یزید که آن هم عنوانش دقیقا همان محمد بن عذافر بود. محمد بن عذافر از عمر بن محمد بن یزید. اولا کمک می کند برای اینکه بفهمیم این عمر بن یزید بیاع السابری با این عمر بن یزید که اینجا هست یکی است. این یک نکته کمک کننده و نکته دیگری که اینجا هست این است که به نظر می رسد که این عمر بن یزید هایی که به نحو مطلق هست که راوی آن محمد بن عذافر است عمر بن یزید بیاع السابری است. در مورد عمر بن یزید ای که راوی آن محمد بن عذافر هست تقریبا مسئله را خیلی راحت می کند و مسئله را حل می کند. این روشن است البته قرائن دیگر را هم به آن ضمیمه کنیم خیلی روشن می شود. غرض من این است ما اطلاعات کتب رجالی را با ویژگی های روایات خیلی باید کنار هم بچینیم. حواسمان باید به همه این اطلاعات باشد. در کنار هم چیدن این روایات خیلی کمک می کند برای بسیاری از بحث های رجالی. حالا در عبد الله بن سلیمان ببینیم آیا ما می توانیم با این راه ها مشخص کنیم که مراد از عبد الله بن سلیمان چه کسی هست یا نمی توانیم این مطلب را روشن کنیم. این را فردا توضیح می دهم. بسیاری از چیزهای سندی ما خیلی سخت است. بحث های بسیار دشواری دارد و این بحث ها تا، یک بحثی بود در مورد محمد بن مروان، یک بحث بسیار سنگین است. بحث هایی بود که من چند بار بحث را خواستم از یک زاویه جایی شروع کنم نشد و اینها تا یکی دو ماه کل ساعت های پژوهشی ام را گذاشتم روی این و تمام روایات این را زیر و رو کردم تا توانستم از یک زاویه هایی و یک راه هایی بشناسم که این محمد بن مروان کیست. عبد الله بن سلیمان هم فی الجمله همین است. از چیزهایی هست که یک مقداری شناخت چیزش به راحتی نیست. حالا این را انشاءالله فردا در موردش توضیح می دهم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد